

کارکرد تصویر هنری در آیات جزء سی‌ام قرآن کریم

دکتر حسنعلی شربتدار^۱

چکیده

تصویر هنری از اصول مهم مباحث زیبایی شناسی است، و به وسیله آن زیبایی‌های هنری متون ادبی یا کارهای هنری را با تصویرسازی از اندیشه‌ها و احساسات درونی هنرمند، به ساختارهای هنری بیرونی می‌توان انتقال داد. سبک تصویر هنری در قرآن کریم، تصاویری زنده، پویا و خیره کننده دارد و با تصاویر هنری بشری از نظر تأثیرگذاری و سازندگی یا از نظر لفظ و محتوا متمایز است. هدف از مقاله حاضر درباره کارکرد تصویر هنری در موضوعات و تمهیدات بلاغی، بیان اهداف، آثار و نتایج تصاویر هنری در آیات جزء سی‌ام قرآن کریم است. کارکرد این هدف را در استفاده از تشبیهات، استعاره‌ها و کنایات و جز آن‌ها را در آیات کریمه مختلف می‌توان مشاهده نمود. استفاده از فنون بلاغی در تصویرگری آیات برای توضیح، تبیین، تأکید و رسایی معانی و اندیشه‌هایی است که با بافت‌های جملات ارتباط کامل یافته و تصاویر این اندیشه‌ها و معانی آن را می‌توان از خلال روابط منسجم آیات مشاهده کرد. در این مقاله با آوردن شواهدی مختلف از آیات جزء سی‌ام قرآن کریم در قالب رویکردهای بلاغی، رابطه تنگاتنگ کارکرد تصویر هنری را با اندیشه و واقعیت موجود در درون آیات قرآنی بررسی می‌کنیم.

واژگان کلیدی: تصویر هنری، کارکرد، تمهیدات و موضوعات بلاغی، آیات جزء سی‌ام قرآن.

sharbatdar141@yahoo.com

۱. مدرس گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فرهنگیان سمنان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۱۸

مقدمه

تصویر غالباً با عاطفه و احساس همراه است، و انسان در تصویرگری خود از موضوعی، باید عاطفه، شور و احساس از آن موضوع را اظهار نماید تا در شخص مخاطب تأثیر خاص خود را داشته باشد. در جامع‌ترین تعریف، تصویر در اصطلاح ادبی عبارت است از: «هرگونه تصرف خیالی در زبان؛ این تعریف هم در بلاغت سنتی و هم در نقد ادبی جدید پذیرفته شده است. کلمه تصویر پردازی برای کلیه کاربردهای زبان مجازی به کار می‌رود. در این مفهوم تصویر عبارت از هرگونه کاربرد مجازی زبان است که شامل همه صناعات و تمهیدات بلاغی از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تمثیل، نماد، اغراق، مبالغه، تلمیح، اسطوره، اسناد مجازی، تشخیص، حس‌آمیزی، پارادوکس و ... می‌شود. این اطلاق تصویر بر همه شکل‌های مجازی زبان به فهم و سلیقه عربی نیز نزدیک‌تر است.» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۵)

طبقه‌بندی تصویر در انواع مختلف آن با توجه به رویکرد تصویر هنری در متون ادبی به بخش‌هایی مختلف تقسیم می‌شود که بعضی از آن‌ها عبارتند از:

- تصاویر مجازی (بلاغی یا ذهنی)؛
- تصاویر زبانی (عینی یا واقعی یا دیداری)؛
- تصاویر بافتی؛
- تصاویر تقابلی؛
- تصاویر تشخیصی.

از جمله ساز و کارهای زبان در متن ادبی، تصویر هنری است. این موضوع در حقیقت همان مباحث کلاسیک لفظ و معنا و شکل و مضمون است؛ زیرا لفظ یعنی ساختار و شکل ظاهری اثر ادبی و معنا همان اندیشه‌ای است که افاده غرض می‌کند. از میان ناقدان کلاسیک عرب در مباحث نقدی، گروهی طرفدار لفظ و گروهی دیگر طرفدار معنا و دسته‌ای معتقد به وجود رابطه میان لفظ و معنا شده‌اند. در نقد جدید نیز به تصویر هنری، توجهی ویژه شده است و از جمله ابزار است که یک ادیب برای انتقال اندیشه و عاطفه خود به مخاطبان کمک می‌گیرد. (سیدی، ۱۳۹۰: ۳۴۴-۳۴۶)

تصویر هنری، ساختاری بیرونی دارد که مفاهیم ذهنی و انتزاعی و اندیشه و سبک‌های درونی هنرمند را تجلی می‌بخشد. تصویر هنری متون ادبی، زمانی به زیبایی تجلی و ظهور می‌یابد که بتواند

الهام بخش عواطف و احساسات و اندیشه‌های درونی گوینده در ارتباط هماهنگ و محکم بین واژگان و جملات متن و معنای آن‌ها باشد، «یعنی تمام عناصر ساختار به گونه‌ای باشد که ما به ازای مضمون قرار بگیرد و کاملاً با آن متحد باشد و امکان جداسازی آن دو از هم نباشد، از این رو بررسی هر متنی باید در چارچوب روابطی باشد که متن از جهت ساختارها، تصویرها و رمزها در خود دارد.» (همان، ۳۴۸)

بنابراین تصویر هنری، ساختاری بیرونی است که مظهر و تجلی گاه اندیشه‌ها و رمزهای درونی گوینده می‌شود و در این تصویرگری تعمق و تفکر مخاطب برای بازشناسی مفاهیم انتزاعی به کار رفته در آن لازم است؛ زیرا گاهی در یک تصویر هنری هماهنگی بین معانی و تو در تویی بین الفاظ آن چنان محکم و متناسب است که با یک نگاه سطحی به عمق اندیشه و بافت بیانی آن نمی‌توان رسید.

مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن کریم؛ که پیکره به هم پیوسته و اجزای جدانشدنی واژگان آن را در ایجاد تصویر درون بافت معجزه آسای آیات قرآنی تشکیل می‌دهند، عبارتند از:

- ۱- اندیشه دینی، که مهم‌ترین وجه تمایز تصویر قرآنی از دیگر گونه‌های تصویر ادبی است؛
 - ۲- واقع گرایی از رخدادهای زمان نزول قرآن یا داستان‌هایی که روایت شده است و یا الگوهایی که با دقت و توجهی خاص ترسیم شده‌اند؛
 - ۳- عنصر خیال، که در یک نظم هنری، پدیده‌های دور از هم را جمع می‌کند و آن‌ها را به هم نزدیک می‌سازد و میانشان انسجام و سازگاری ایجاد می‌کند؛
 - ۴- عاطفه، که تصویر را در ورود به ژرفای زندگی و تأثیرگذاری کمک می‌کند و بدون آن تصویر سرد و بی‌روح می‌گردد؛
 - ۵- زبان، که ابزار انتقال اندیشه‌ها و عواطف درون تصاویر هنری است و زبان عربی انتخاب شده توسط خداوند، زبان تصویر هنری و مجاز است و مجاز نیز ابزار تصویر هنری است.
 - ۶- ریتم و آهنگ، که با توجه به بافت آیات قرآنی گاهی تند، کند، شدید و آرام می‌شود.
- (راغب، ۱۳۸۷: ۵۱-۶۴)

در کتب نقد زبان عربی برای ارایه صحیح و بدون نقص تصاویر هنری زیبا، اصول و ابعادی بیان شده است که مهم‌ترین آن‌ها در ارتباط با تصاویر هنری آیات قرآنی عبارتند از:

- اصل وحدت و انسجام لفظ با معنا؛
- اصل تقویت و تأکید بر سخن؛
- اصل ابداع و تازگی در بیان تصاویر؛
- اصل ایجاز و الهام بخشی در سخن؛
- اصل ریتم و آهنگ واژگان؛
- اصل محتوا و ساختار جملات.

کارکرد تصویر هنری؛ که در زبان عربی به «وظيفة الصورة الفنية» تعبیر شده است، به معنای بیان اهداف، آثار، نتایج و کارکردهای تصاویر هنری است. کارکرد و نقش تصاویر گاهی برای توضیح و تقریر محتوا، فهماندن و تبیین معنا، زینت و آراستن محتوا است که تکیه بر ادراک بصری دارد، و گاهی برای تأثیر گذاری، ایجاد احساس، مکمل و متمم معنا است که تکیه بر بصیرت درون بینانه دارد.

کارکرد تصاویر هنری در شعر و ادبیات گاه در خدمت امری دیگر قرار می گیرد و گاه خود پدیده ای مستقل است که ارزش آن نهفته در خود است. بر این اساس دو نوع تصویر از این کارکرد متمایز می شود، یکی تصویر اثباتی است که مولود یک ادراک حسی و حاصل اندیشه ای عقلانی است؛ عقل می کوشد میان مشبه و مشبه به پیوند صوری و علاقه جزئی ایجاد کند و مدلول کلمات این نوع تصویر از معانی حرفی تجاوز نمی کند و در سطح معنای ظاهری و قریب یا صرفاً در توصیف و بیان متوقف می شود. ابعاد این نوع تصویر اندک و مفهومی واضح و شفاف است؛ زیرا بیانگر یک تجربه روشن حسی با ابعاد محدود است.

تصویر دیگر، تصویری اتفاقی است که فرزند ناخود آگاه انسان است و هم چون یک جرعه ناگهانی و تصادفی از ترکیب امور متغایر حاصل می شود. این نوع تصویر عقلانی و برهانی نیست و صرفاً بر مدار تشابه میان امور دیداری و شنیداری شکل نمی گیرد؛ بلکه از حواس در می گذرد و سرشار از عناصر عاطفی و تجارب روحی شاعر و منشأ پویایی آن عاطفه شاعر و روح زنده او است. (فتوحی، ۱۳۸۵: ۵۸-۶۰).

اندیشه دینی به عنوان دستاورد اصلی آفرینش خداوند و رهاورد پیام پیامبرانش به آفریده‌های خود به شکل منظم و زیبایی در قالب‌های گوناگون نظام‌های بیان تصویر هنری در آیات قرآنی به

نمایش گذاشته شده است. /حمد بدوی معتقد است: «ارزش تشبیه به خاطر نفیس بودن عناصر آن نیست؛ بلکه به قدرت و توانایی آن بر تصویرگری و تأثیرگذاری بر مخاطب است.» (بدوی، ۱۹۹۶: ۵۲۷). او درباره تشبیه در این آیه کریمه «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا» (نور/ ۳۹)، "و کسانی که کفر ورزیدند، کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است که تشنه، آن را آبی می‌پندارد، تا چون به آن رسد آن را چیزی نیابد" می‌گوید: «اگر خداوند در این آیه تعبیری می‌آورد که خیال و تشبیهی در آن نبود، این تأثیر قوی را که عدم سودمندی اعمالشان با این تشبیه آورده شده، نداشت.» (بدوی، همان: ۵۱۱).

در این پژوهش کارکرد تصویر هنری با تمهیدات بلاغی با رویکرد به کنکاش در فنون تکرار، التفات، فاصله، جناس، طباق، تشبیه، استعاره و کنایه در آیات قرآنی جزء سی به صورت مختصر در محدوده این مقاله بررسی می‌گردد تا توانمندی تصویر هنری در ارایه جمال معجزه‌آسای گسترده مورد نظر به مثابه یک الگو و نمونه در معرض تحقیق، روشن‌تر شود.

سبب انتخاب این جزء از آیات قرآنی برای این پژوهش، ساختارهای ادبی این جزء از قرآن است که تصویرپردازی، نظم آهنگ، آواشناسی، تمثیل، شخصیت‌پردازی و دیگرگونه‌های ادبی و بلاغی را شامل می‌شود، و هر کدام در قسمت‌های مختلف این آیات به کار رفته و ارتباط درونی متن با بیرون آن را با تناسب و ویژگی‌های منحصر به فرد خود پردازش نموده است. هم‌چنین از ویژگی‌های نهفته در سوره‌های جزء سی، سبک انسجام و روانی آواهای آن به خاطر کوتاهی آیاتش است که سبب ایجاد تصاویر زیبای صوتی می‌شود و موجب پدید آمدن لذت معنوی و بهره‌های هدایت‌بخشی در نفس انسان و عقل و دیده‌اش می‌گردد. در بازگرداندن آیات از ترجمه قرآن محمد مهدی فولادوند استفاده شده است.

۱- اهداف و اهمیت پژوهش

اهداف این پژوهش، شامل بیان زیبایی‌های هنری در واژگان قرآن کریم، روشن ساختن رابطه معنا با تصویرگری هنری این واژگان، تبیین ساختارهای بلاغی جزء سی و بیان کارکردهای تصاویر هنری آن می‌شود.

اهمیت این پژوهش در این است که با ارایه نمادهایی از تصویر هنری؛ با شیوه‌های مختلف زبانی و ادبی، تأثیر این تصاویر در انتقال پیام و معنا به مخاطب را بررسی می‌کنیم و با تأکید بر جنبه

های زیباشناختی آیات قرآنی باشکوه ترین و جذاب ترین شیوه های انتقال معنا و پیام متنی را در آیات قرآنی در می یابیم. هم چنین با بیان و پژوهش کارکردهای این تصاویر هنری رابطه تنگاتنگ، میان اندیشه و واقعیت درون آیات قرآنی اثبات می شود. یعنی اندیشه در درون این تصاویر با واقعیت بیرونی آن ها هماهنگ است و جدا نمی گردد و این همان ویژگی خاص تصاویر قرآنی است که از تصاویر ادبی کارآمدتر و تأثیر گذارتر می شود، «زیرا تصاویر ادبی این ویژگی خاص تصاویر قرآنی را؛ که ویژگی الهی و مطابق با واقعیت و زندگی به اضافه تعادل موجود بین دنیا و آخرت یا عالم شهادت و جهان غیب است، ندارد.» (راغب، ۱۳۸۷: ۵۴).

۲- پرسش های پژوهش

- ۱- رابطه تصویر هنری و معنا در آیات قرآنی چگونه است؟
- ۲- رابطه تصویر هنری با نظام روابط بیانی، تصویری و فکری آیات جزء سی چگونه است؟
- ۳- کارکرد تصویر هنری جزء سی ام چگونه است؟

۳- پیشینه و روش پژوهش

این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی، موضوع کارکردها و اغراض ادبی تصویر هنری در آیات قرآنی را که پایه و اساس ترسیم تابلوها، صحنه ها و تصاویر بی نظیر قلم قدرت الهی است، بررسی و تحلیل می کند. پژوهش های قرآنی بعد از نزول قرآن کریم شروع شده و در بعضی زمان ها به اوج خود رسیده است. این پژوهش ها در حوزه هایی مختلف از سوی اندیشمندان اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است و در تألیفات و کتاب های خود به زیبایی، شیوایی و عظمت آیات قرآن اعتراف کرده اند. یکی از حوزه های مهم که در سال های اخیر بیش تر مورد توجه بوده و رویکردهای زیباشناسانه ناقدان و زبان شناسان معاصر را به خود جلب نموده، جنبه تصویر هنری در قرآن کریم و بیان کارکردهای تصویر هنری آیات قرآنی است.

این موضوع را پژوهشگرانی در کتاب های زیر بیش تر مورد بحث قرار داده اند: سیدقطب، از پیشگامان مباحث زیبایی شناسی قرآن در عصر حاضر به شمار می رود. او در کتاب های «التصویر الفنی فی القرآن، مشاهد القیامة فی القرآن و تفسیر فی ظلال القرآن» سلسله

مباحثی در تحلیل ادبی، بیانی و زیباشناختی آیات و به تصویر کشیدن انسجام هنری و جلوه های زیبایی آیات قرآن پرداخته است.

احمد یاسوف، در کتاب «جمالیات المفردة القرآنیة» به زیبایی شناسی واژگان قرآنی از جنبه های زیباشناختی واژگان، مشارکت آن ها در تصویر بصری، زیبایی موسیقی آن ها و جنبه های روان شناختی این واژگان در دریافت های زیبایی های قرآن پرداخته است.

محمد هادی معرفت، در کتاب «التمهید فی علوم القرآن» در مباحثی که به اعجاز بیانی قرآن می پردازد، جلوه های زیبایی شناسی آیات، سبک بیانی، نظم آهنگ و تصویرگری آیات را در اثبات اعجاز قرآن بیان داشته است.

عبدالسلام احمد راغب، در کتاب «وظيفة الصورة الفنية فى القرآن الكريم» با تقسیم بندی کارکردهای نزدیک و دور تصویر هنری در قرآن کوشیده است، به همراه ارایه دیدگاه های جدید و ذکر نمونه هایی از آیات قرآنی، عنصر تصویر هنری و کارکردهای آن در آیات قرآنی را واکاوی جدید نماید.

سیدحسین سیدی، در کتاب «زیبایی شناسی آیات قرآن» با بیان دیدگاه های دانشمندان غربی و اسلامی درباره زیبایی شناسی، بیان مفاهیم زیباشناختی و مؤلفه های نقد جدید در پی بررسی زیبایی های متن قرآنی و ارایه نمونه ها و شواهدی از تصاویر، بافت ها و گونه های زیبایی شناسی آیات قرآن بوده است.

برخی از تفاسیر قرآنی مانند: «فی ظلال القرآن، المیزان، نمونه و...» که در سال های اخیر نوشته شده است نیز به ارایه تصویرهای زیبایی شناسانه ای از آیات قرآنی با اظهار شگفتی و تعجب بسیار از معانی و مفاهیم والای این آیات الهی پرداخته اند.

پژوهشگران در زبان های مختلف به نگارش مقالاتی در موضوعات تصویرگری، تصویر هنری، زیبایی شناسی تصویر، کارکردهای تصویر و... پرداخته اند. بعضی از این مقالات عبارتند از:

«کارکرد تصویر هنری در حدیث نبوی: سید حسین سیدی، قرآن از چشم انداز هنر: رضا بابایی، تصویر پردازی انسان در عرصه قیامت: کبری خسروی، تک نگاری های قرآنی: مهدی سلطانی، الیقاع الصوتی الایحائی فی سیاق النص القرآنی: جنان محمد مهدی، آیات التصوير فی المشهد القرآنی: حبیب مونس، أثر الاعجاز التصويری التعبیری فی تفسیر القرآن: حسن کاظم اسد و...»

در این کتاب‌ها و مقالات ارزشمند که به پژوهش تصویرگری سوره‌های قرآنی پرداخته‌اند، جنبه‌هایی از این موضوع بررسی شده است؛ اما در این حوزه نیاز به پژوهشی بیش‌تر احساس می‌شود که در این مقاله به جنبه‌های مختلف این کارکردها در آیات قرآنی می‌پردازیم.

۴- کارکرد تصویر هنری در موضوعات بلاغی

بسیاری از اندیشمندان علوم قرآنی تنها اعجاز بیانی و ادبی قرآن را؛ که مربوط به سبک، نظم، بلاغت و فصاحت آن است، می‌پذیرند. آن‌ها در تحلیل‌های خود از متون قرآنی به ویژگی‌های دقیق نظم و سبک شگفت‌انگیز آیات قرآنی پرداخته و تصاویر هنری زیبایی را در برداشت‌های خود بیان کرده‌اند که از نشانه‌های اعجاز ادبی و بیانی قرآن به حساب می‌آید. برای مثال در مقابل آیه‌های «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ» (هود/۴۴) "و گفته شد: ای زمین! آب خود را فرو بر"، یا «وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» (مریم/۴) "و [موی] سرم از پیری سپید گشته است"، درنگ نموده و با مهارتی خاص به تحلیل از این آیات و ذکر وجوه مختلف بلاغی و تصاویر هنری از سبک زیبا و نظم شگفت‌انگیز آن پرداخته‌اند. زیبایی ادبی قرآن از نظر انسجام میان ساخت و محتوا کامل است؛ یعنی ساختار آیات قرآنی دربردارنده محتوای عالی، پیوسته و هماهنگ با واژگان می‌باشد و در نهایت اعجاز بیانی و ادبی در قرآن ایجاد می‌کند. زیبایی تصاویر قرآن، زیبایی اندیشه و احساس باطنی انسان را شامل می‌شود که موجب پدید آمدن لذت معنوی و بهره‌های هدایت بخشی در نفس انسان می‌شود. این زیبایی در شکل و قالب پرمحتوایی از کلمات و جملات زیبا، تأثیری شگرف بر روی احساسات و اندیشه‌های مخاطب دارد و چشم، گوش و عقل از دیدن و شنیدن و دریافت‌های معنوی آن لذت می‌برند، و یا از خلال شنیدن آیات خشم و عذاب بر کافران، احساس ترس، خضوع و خشوع در مقابل کمال مطلق خدایی می‌کند؛ بنابراین «می‌گوییم غایت در زیبایی قرآنی غایتی دینی است؛ یعنی هدایت بشر به تشویق و ترس، و این غایت بر فنون زبان با سرشاری‌اش و دمیدن روح عالی در آن تکیه دارد.» (یاسوف، ۱۳۸۸: ۲۸)

تصاویر ادبی در قالب تمهیدات و صناعات بلاغی در جزء سی‌ام قرآن به خاطر آیات مکی؛ با ویژگی‌های کوتاهی سوره‌ها و آیات، ریتم و نغمه آوایی زیبا، فنون بدیعی جذاب و تناسب کامل آیات با چینش ترکیبی مجزآ، از تعبیرات زیبا و صحنه‌های کوتاه و رسایی برخوردار است که مناسب با مقتضیات ابتدای نزول قرآن و انکار مخالفان در پذیرش سخنان پیامبر اسلام (ص) است.

ابعاد فنون و صناعات بلاغی که از مؤلفه‌های کارکرد تصویر هنری و زیباشناختی شمرده می‌شود، در این آیات بسیار است که بعضی از جنبه‌های آن را بررسی می‌کنیم:

۴-۱: کارکرد تکرار

تکرار یکی از اسلوب‌های زیبای ساخت آیات است که با شیوه‌های تکرار لفظی و معنایی در ساخت‌های تکرار ادات، واژگان، جمله‌ها، داستان‌ها، امر و نهی‌ها و پند و اندرزها بیان شده است. فراوانی این اسلوب در ساخت آیات کارکردها و اهدافی مختلف دارد که به موقعیت استفاده آیات و معانی به کار گرفته شده در آن‌ها بستگی دارد.

کارکرد اسلوب تکرار از دو جنبه معنایی و لفظی و ادبی آن بیش‌تر مورد توجه است. از نظر معنایی تکرار اهداف هدایت‌بخشی و اصول اعتقادی برای عنایت فزون‌تر و به خاطر سپردن آن‌ها از عناصر مهم آموزشی و تربیتی آیات قرآنی است. با تکرار معانی گوناگون اعتقادی، تربیتی، آموزشی و داستان‌های آموزنده که دارای عبرت‌های فراوان است، هدف انسان‌سازی و گوشزد کردن برنامه‌هایی که در طول زمان‌ها به فراموشی سپرده می‌شود، تحقق می‌یابد. تکرار این معانی با ارسال پیامبران بسیار در زمان‌ها و مکان‌های مختلف در ارتباط است؛ زیرا انسانی که پیرامونش عوامل غفلت و فراموشی بسیار است نیاز به تکرار بیش‌تر مفاهیم و اصول خداشناسی و هدایت‌بخشی دارد تا هدف اصلی و راه هدایت را فراموش نکند و با شنیدن مکرر این مفاهیم تقویت اصول و اهداف دینی در دل و جان او استمرار یابد. نمونه‌هایی از آیات جزء سی در جنبه معنایی تکرار این‌گونه به شمار در می‌آیند:

۴-۱-۱: کارکرد تکرار معنایی

الف - تأکید بر یکتاپرستی و عدم پرستش غیر خداوند متعال؛ «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ» (کافرون/۱-۶)، " بگو: ای کافران، آنچه می‌پرستید، نمی‌پرستم، و آنچه می‌پرستم، شما نمی‌پرستید، و نه آنچه پرستیدید من می‌پرستم، و نه آنچه می‌پرستم شما می‌پرستید، دین شما برای خودتان است، و دین من برای خودم."

ب- تأکید بر عظمت و بزرگی روز قیامت و ترس از آن؛ «وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ، ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ» (انفطار / ۱۷-۱۸)، " و تو چه دانی که چیست روز جزا، باز چه دانی که چیست روز جزا؟ "

ج- تأکید بر تهدید و انذار بر وجود جهنم و اعتقاد یقینی به آن؛ «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ، ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ، كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ، لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ، ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» (تکواثر / ۳-۷)، " نه چنین است، زودا که بدانید، باز هم نه چنین است، زودا که بدانید، هرگز چنین نیست، اگر علم یقین داشتید! به یقین دوزخ را می بینید، سپس آن را قطعاً به عین یقین درمی یابید "

د- تأکید بر آسانی و آرامش بخشی بعد از سختی؛ «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح / ۵-۶)، " پس [بدان که] با دشواری، آسانی است، آری، با دشواری، آسانی است "

۴-۱-۲: کارکرد تکرار لفظی و ادبی

جنبه کارکرد لفظی و ادبی اسلوب تکرار، دامنه‌ای گسترده دارد که هدف اصلی آن بر تقویت و تأکید برمعانی نهفته در واژگان تکراری است. هدف تقویت و تأکید بر معنا «برجسته ساختن یکی از اجزاء بیش از سایر اجزاء است، به شرط آن که با مجموع اجزاء هماهنگی و تناسب داشته باشد.» (غریب، ۱۳۷۸: ۳۷) در تکرار لفظی و بلاغی آیات قرآنی، زیبایی برجسته سازی واژگان در بین آیات با اغراضی سودمند همراه است که نمونه هایی از آن را ذکر می کنیم:

الف- تأکید و تقریر معنا در جان شنونده: «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ، ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (تکواثر / ۳-۴)، " نه چنین است، زودا که بدانید، باز هم نه چنین است، زودا که بدانید " «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ، ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» (نبا / ۴-۵)، " نه چنان است، به زودی خواهند دانست، باز هم نه چنان است، به زودی خواهند دانست " «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح / ۵-۶)؛ " پس [بدان که] با دشواری، آسانی است، آری، با دشواری، آسانی است "

ب- تهویل، تهدید و انذار: «الْقَارِعَةُ، مَا الْقَارِعَةُ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ» (قارعه / ۱-۳)، " کوبنده، چیست کوبنده؟ و تو چه دانی که کوبنده چیست؟ " «وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ، ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ» (انفطار / ۱۷-۱۸)؛ " و تو چه دانی که چیست روز جزا، باز چه دانی که چیست روز جزا؟ "

ج- تکریم و بزرگداشت: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (قدر / ۱-۳)؛ "ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم، و از شب قدر، چه آگاهت کرد، شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است."

د- سرزنش و نفرین: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ، مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ» (مسد / ۱-۲)؛ "بریده باد دو دست ابو لهب، و مرگ بر او باد، دارایی او و آنچه اندوخت، سودش نکرد."
 ه- یادآوری و تذکر: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ» (فلق / ۱-۳)، "بگو: «پناه می‌برم به پروردگار سپیده دم، از شر آن چه آفریده، و از شر تاریکی چون فراگیرد» «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر / ۳)؛ "مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند."

و- تأکید لفظی و معنوی جمله: «فَمَهَّلِ الْكَافِرِينَ أَهْمَلَهُمْ رُؤِيداً» (طارق / ۱۷) "پس کافران را مهلت ده، و کمی آنان را به حال خود واگذار."

در این آیه مبارکه برای تأکید «مهَّل» از باب تفعیل به باب افعال رفته و «أهمل» آمده است و دوباره از ساختار فعلی عدول کرده و با مفعول مطلق مترادف آن واژه «رؤیداً» استفاده شده است.

۵- کارکرد التفات

التفات یکی از اسلوب های بلاغی و از ویژگی های متنی آیات قرآن است که برگرفته از زبان عربی است. در حقیقت این اسلوب نوعی ویژگی سبک شناختی است که گوینده در کلام به آن روی می آورد و با تغییر ساختار کلام بر آن تنوع می بخشد. (سیدی، ۱۳۹۰: ۳۶۲)
 گاهی التفات در شعر به معنای اعتراض بیان می شود، یعنی شاعر معنایی را برگیرد و قبل از به پایان رساندن آن به معنایی دیگر عدول کند و دوباره به آن معنای اولیه بازگردد و آن را کامل کند که این عدول از باب مبالغه در معنای نخست و زیبا نمودن آن است. (طبل، ۱۹۹۸: ۱۸).

در آیات قرآنی بیشترین زمینه التفات، تغییر ساختار در فعلها است، مانند:

- ماضی به مضارع؛ «مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ، سَيَصْلَىٰ نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ» (مسد / ۲-۳) "دارایی

او و آنچه اندوخت، سودش نکرد، به زودی در آتشی پرزبانه درآید"؛

– ماضی به مضارع به امر؛ « وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا، فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ » (نصر / ۳-۲) "و ببینی که مردم دسته‌دسته در دین خدا درآیند، پس به ستایش پروردگارت نیایشگر باش"؛
 – ماضی به امر؛ « إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ » (کوثر / ۱-۲) "ما تو را [چشمه] کوثر دادیم، پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن"؛

– مضارع به ماضی؛ « كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَن لِيْقَى، أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى » (علق / ۶-۷) "حقاً که انسان سرکشی می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز پندارد"؛

– مضارع به امر؛ « وَ يُسِرُّكَ لِیْسْرَى، فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى » (اعلی / ۸-۹) "و برای تو آسان‌ترین [راه] را فراهم می‌گردانیم، پس پند ده، اگر پند سود بخشد"؛

– مضارع به ماضی به مضارع؛ « وَ لَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، وَ لَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ، وَ لَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ » (کافرون / ۳-۵) "و آن‌چه می‌پرستم، شما نمی‌پرستید، و نه آن‌چه پرستیدید من می‌پرستم، و نه آن‌چه می‌پرستم شما می‌پرستید"؛

– امر به ماضی؛ « اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ » (علق / ۱) "بخوان به نام پروردگارت که آفرید".
 کارکرد التفات فقط برای تنوع و تغییر در سبک گفتار نیست؛ بلکه اهداف و اغراض والایی دارد، مانند:

۱- التفات سبب می‌شود خستگی مخاطب به خاطر پیوستگی کلام از بین رود و توجهی بیش‌تر به استماع سخن نماید؛

۲- سبب مبالغه و زیباسازی با عدول از آن، سپس بازگشت دوباره به آن می‌شود؛

۳- سبب ایجاد نشاط در مخاطب و عنایت فزون‌تر به معنا می‌شود؛

۴- تأثیرگذاری بیش‌تر در جان مخاطب را برای پذیرش سخن به همراه دارد؛

۵- نشانه تفریب و اکرام در التفات از غایب به مخاطب وجود دارد؛ (فخر رازی، ۱۴۲۰:

۲۳۴/۱۷)

۶- نشانه دوری و خشم و غضب در التفات از خطاب به غایب وجود دارد. (همان)

۶- کارکرد فاصله

فاصله‌های قرآنی، که همگنی بین حروف در پایان آیات است و به جای سجع در آخر آیات قرآنی می‌آید، بلاغت و حکمت والایی دارد و کارکردهای این فواصل قرآنی به لفظ و معنای آن‌ها باز می‌گردد.

کارکرد لفظی فاصله قرآنی در موارد زیر است:

۱- سبب زیبایی سخن و آرامش انسان هنگام تلاوت می‌شود، به طوری که با درنگ بر آن معنای سخن کامل یا نزدیک به کامل شدن است، مانند:

« وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا وَالتَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا، وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا، وَالأَرْضِ وَمَا طَحَّاهَا، وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا » (شمس / ۱-۷) " سوگند به خورشید و تابندگی‌اش، سوگند به مه چون پی [خورشید] رود، سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند، سوگند به شب چون پرده بر آن پوشد، سوگند به آسمان و آن کس که آن را برافراشت، سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد، سوگند به نفس و آن کس که آن را نیکو ساخت؛"

۲- فاصله، نشانه پایان یافتن آیه است و مانند کارکرد قافیه در شعر؛ که موجب جدایی ابیات از همدیگر می‌شود، عمل می‌کند و باعث تمایز آیات از یکدیگر می‌شود، اگرچه دقت، نظم، زیبایی و تناسب فاصله والاتر از قافیه است؛

۳- فاصله به تلاوت قرآن به صورت نیکو و زیبا با نغمه‌های آهنگین و ریتمیک کمک می‌کند، به همین دلیل غالباً به حروف مدّ و لین و الحاق «میم و نون» ختم می‌شود که برای ریتمیک کردن آیه مهم است. (مطعنی، ۱۳۸۸: ۱۷۰) مانند:

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ، فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ، وَ لَأَ يَحْضُ عَلَي طَعَامِ الْمَسْكِينِ » (ماعون / ۱-۳) " یا کسی را که [روز] جزا را دروغ می‌خواند، دیدی؟ این همان کس است که یتیم را به سختی می‌راند، و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی‌کند."

«وَالْتِّينِ وَالزَّيْتُونِ، وَطُورِ سِينِينَ، وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ، لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ » (تین / ۱-۴) " سوگند به [کوه] تین و زیتون، و طور سینا، و این شهر امن [و امان]، [که] به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم."

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ، وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ، وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ» (لیل / ۱-۳) "سوگند به شب چون پرده افکند، سوگند به روز چون جلوه‌گری آغازد، و [سوگند به] آن که نر و ماده را آفرید". گاهی کارکرد فاصله به تغییراتی منجر می‌شود که بعضی از ترکیب‌های آخرفواصل آن را اقتضا می‌کند، مانند:

۱- تقدیم و تأخیر کلمات: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ، وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ» (لیل / ۱۲-۱۳)، "همانا هدایت بر ما است، و در حقیقت، دنیا و آخرت از آن ما است" «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (توحید/ ۴) "و او را هیچ همتایی نباشد"؛

۲- افزایش حروف، مانند افزودن «هَاء السَّكْتِ» به آخر واژگان: «فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ، نَارٌ حَامِيَةٌ» (قارعه / ۹-۱۱) "پس جایش «هاویه» باشد، و تو چه دانی که آن چیست؟ آتشی است سوزنده"؛

۳- تقدیم معمول بر عامل: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ، وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (ضحی / ۹-۱۰) "و اما [تو نیز به پاس نعمت ما] یتیم را میازار، و گدا را مران"؛

۴- تغییر ساختار کلمه، «وَوَطُّورٍ سِينِينَ» (تین / ۲)، "و سوگند به طور سینا". در اصل «سیناء» بوده است (سیوطی، ۱۳۶۳: ۳۱۷/۲)، «بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا» (زلزله / ۵)، "همان گونه [که پروردگارت به آن وحی کرده است]" در اصل متعدی به اِلی بوده است. (بنت الشاطی، ۱۳۹۱: ۲۹۶)؛

۵- حذف حرف عله: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَسُرُّ» (فجر / ۴)، "و به شب، وقتی سپری شود." «وَوَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ» (فجر / ۹) "و با تمود، همانان که در دره، تخته‌سنگ‌ها را می‌بریدند؟"؛

۶- حفظ تکرار تأکیدی مفعول مطلق: «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا، وَأَكِيدُ كَيْدًا، فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَهْلُهُمْ رُؤِيدًا» (طارق / ۱۵-۱۷)، "آنان دست به نیرنگ می‌زنند، و [من نیز] دست به نیرنگ می‌زنم، پس کافران را مهلت ده، و کمی آنان را به حال خود واگذار" کلمات «مَهْلٌ وَأَهْلٌ» تکرار تأکیدی دارند و واژه «رُؤِيدًا» در معنای آن‌ها با ساختاری دیگر آمده است، و در آخر سه آیه، مفعول مطلق تأکیدی تکرار شده است.

۷- حذف حرف کاف ضمیر: «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ» (ضحی / ۳)، " [که] پروردگارت تو را وانگذاشته، و دشمن نداشته است" «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ، وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ، وَوَجَدَكَ عَائِلًا

فَأَعْنِي» (ضحی / ۶-۸) "مگر نه تو را یتیم یافت، پس پناه داد؟ و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد؟ و تو را تنگدست یافت و بی‌نیاز گردانید؟"

۸- استفاده از حروف متفاوت همراه حرف مد: «فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ، بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ، وَاللَّهُ مِنْ وُرَائِهِمْ مُحِيطٌ، بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ، فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (بروج / ۱۸-۲۲) "فرعون و ثمود بر تو آمد؟ [نه]؛ بلکه آنان که کافر شده‌اند در تکذیب هستند، با آن که خدا از هر سو برایشان محیط است، آری، آن قرآنی ارجمند است، که در لوحی محفوظ است؛"

۹- استفاده از فن لزوم مالایلم در فواصل: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ، وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ» (شرح / ۱-۲)، "آیا برای تو سینه‌ات را نگشاده‌ایم؟ و بار گران‌ت را از [دوش] تو برداشتیم؟"، «و اللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ، وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ» (انشقاق / ۱۷-۱۸)، "سوگند به شب و آنچه [شب] فرو پوشاند، سوگند به ماه چون [بدر] تمام شود." «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ، وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ» (تکویر / ۱-۳) "آن گاه که خورشید به هم درپیچد، و آن گاه که ستارگان همی تیره شوند، و آن گاه که کوه‌ها به رفتار آیند."؛

۱۰- نظم و تساوی در چینش واژگان: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا، فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا، فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا، فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا، فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا» (عادیات / ۱-۵) "سوگند به مادیان‌هایی که با همه‌م تازان هستند و با سم [های] خود از سنگ آتش می‌جهانند! و برق [از سنگ] همی جهانند، و صبحگاهان هجوم آرند، و با آن [یورش]، گردی برانگیزند، و به آن [هجوم]، در دل گروهی درآیند؛"

۱۱- توازی در قرینه‌ها با ترکیب واحد: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاةً، وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» (شمس / ۱-۳) "سوگند به خورشید و تابندگی‌اش، سوگند به مه چون پی [خورشید] رود، سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند؛"

۱۲- کاهش حروف: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ» (کافرون / ۶) "دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم".

کارکرد معنایی فواصل قرآنی در سوره‌های کوتاه چنین است که سوره‌های کوتاه آیات کوتاه دارند و این آیات در پی بیان یک معنا یا چند معنایی هستند که به سرعت قابل تصور و درک است، بنابراین مجال ذکر اندیشه‌های طولانی نیست که به طولانی شدن ساخت جمله یا

آیه‌ای بینجامد که آن را به تصویر می‌کشد؛ به همین دلیل اندیشه‌ی اساسی، نظام مندی تمام واژگان را برای بیان آن اندیشه کوتاه و سریع می‌طلبد. (مطعنی، ۱۳۸۸: ۱۸۴)، در نتیجه، فواصل سوره‌های کوتاه با معانی کلی فضای تصویر شده در آیات هماهنگ است، زیرا فاصله‌ها تابع معنا هستند، چنان که با حرکت ریتم و موسیقی آیات، نظم جمله و بافت کلی صحنه در تصاویر مختلف هماهنگ و مرتبط می‌شود، مانند حذف ضمیر مخاطب در آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (ضحی/۳)، " [که] پروردگارت تو را وانگذاشته، و دشمن نداشته است " با موضع تسلی بخشیدن به پیامبر اسلام (ص) تا معنای طرد و بغض در «قَلَى» مستقیماً به پیامبر خطاب نشود و از طرفی حرکت موسیقایی آخرین آیه به آیات قبل و بعد از خودش متناسب باشد.

۷- کارکرد جناس

یکی از جلوه‌های زیبایی آیات قرآنی، هم‌گونی الفاظ آیات در دامنه وسیع و گسترده است، به طوری که تشکیل بافتی منسجم و گوشنواز از واژگان پیاپی را ایجاد می‌کند که سبب جذابیت در شنیدن، تلاوت و دقت در آیات قرآنی می‌شود. این هم‌گونی در ظاهر الفاظ که به جناس شناخته می‌شود، ارتباط معنایی با واژگان به کار گرفته شده نیز دارد، بنابراین کارکرد جناس را در دو بعد لفظی و معنایی می‌توان مورد بررسی قرار داد:

۱-۷: کارکرد لفظی و معنایی جناس

مهم‌ترین فایده و کارکرد لفظی و معنایی جناس، تمایل شنونده و اشتیاق او برای خوب گوش دادن و دقت نظر در واژگان و جملات است؛ زیرا تناسب الفاظ ایجاد میل و توجه بیش‌تر به آن می‌کند و زمانی که لفظ مشترک به یک معنا حمل می‌شود، ولی غیرآن باشد دل به آن مشتاق‌تر می‌گردد. (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۸۷/۲).

۲-۷: کارکرد لفظی جناس

کارکرد لفظی جناس بیش‌تر در تناسب و هماهنگی الفاظ، نظم آهنگ و ریتم واژگان و تکرار کامل یا ناقص حروف واژگان که از مهم‌ترین ویژگی‌های زیبایی آیات به حساب می‌آیند، است، مثلاً در آیات سوره بلد، «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ، فَكُ رَقَبَةً، أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْجِنَةٍ، يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ، أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (بلد / ۱۱-۱۶) " و [لی] نخواست از گردنه [عاقبت‌نگری]

بالا رود! و تو چه دانی که آن گردنه [سخت] چیست؟ بنده‌ای را آزاد کردن، یا در روز گرسنگی، طعام‌دادن به یتیمی خویشاوند، یا بینوایی خاک‌نشین " تصویر زیبای جناس همراه با همگونی در الفاظ و موسیقی آن در کنار تکرار حروف در قالب واژگان متناسب با معانی، جلوه‌ای از گوشنوازی و دلنشینی جملات را ساخته است.

۷-۳: کارکرد معنایی جناس

در کارکرد معنایی جناس، چنان که عبد/قاهر جرجانی می‌گوید: «اصل سیاق معنا بوده است که الفاظ و واژگان را به جناس می‌کشاند و علت برتری جناس، حسن افاده معنا در تصویر اعاده کلام قبلی است.» (جرجانی: ۱۹۹۱: ۱۴-۱۷)، یعنی کلمه‌ای در جمله تکرار می‌شود که در ظاهر برای شنونده این توهم را ایجاد می‌کند که نکته و معنایی جدید در آن نیست؛ ولی با دقت بیش‌تر آن معنای جدید حاصل می‌شود و دلنشینی جمله در جان شنونده ایجاد می‌گردد، به عنوان مثال: « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » (اخلاص/۱) بگو: "او خدایی است یکتا"، واژه «أَحَدٌ» در جمله مثبت آمده و به عنوان وصفی مختص خداوند و به معنای یکتا و بی‌همتا است. ولی در آیه آخر این سوره «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص/۴) "و او را هیچ همتایی نباشد"، واژه «أَحَدٌ» بعد از نفی آمده و اسم جنس استغراقی است و معنای هیچ کس می‌دهد. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۲)، بنابراین این دو واژه تصویر زیبایی از جناس تامّ مماثل را ترسیم کرده‌اند.

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ، مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ، سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ» (مسد/۱-۳)
 "بریده باد دو دست ابو لهب، و مرگ بر او باد، دارایی او و آنچه اندوخت، سودش نکرد، به زودی در آتشی پرزبانه درآید."، در آیه اول واژه «لَهَبٍ» به خاطر سرخی و برافروختگی چهره ابو لهب برای او کنیه شده است و بخشی از نام او را تشکیل می‌دهد، ولی در آیه سوم به معنای شعله و زبانه آتش جهنم آمده است که این تصویر زیبایی از جناس تامّ مماثل است.

در کارکرد معنایی جناس، بحث تداعی معانی به همراه الفاظ مشابه باعث زیبایی سخن می‌شود. زمانی که واژه‌ای چند معنایی به کار برده می‌شود، ذهن معنای دیگر آن را نیز در می‌یابد و از یک واژه به واژه مشابه آن راه می‌یابد، یعنی عامل مشابهت ذهن را به نمونه‌های دیگر می‌کشاند

و این کشش و تکاپوی ذهنی از عوامل ایجاد زیبایی و هنرمندی متکلم شمرده می شود. (خرقانی، ۱۳۹۲: ۹۱).

۸- کارکرد طباق

کاربرد سبک طباق در آیات قرآنی جزء بافت سخن قرآن است و اصالت در ساخت معانی آیات و از باب تکلف یا زیاده روی سبکی به شمار نمی آید؛ بلکه لازمه اندیشه ورزی و فهم در آیات است. (مطعنی، همان: ۶۳۲) گونه های تعابیر آیات قرآنی از سبک طباق در بافت معانی طاعت و نافرمانی، تاریکی و نور، سود و ضرر، هدایت و گمراهی، بهشت و جهنم، آسمان و زمین، نیکی و بدی، زندگی و مرگ و معانی مختلف تضادتی دیگر و گاهی مقابل با یکدیگر بیان شده است.

جنبه های کارکرد طباق در آیات جزء سی در موارد زیر مشهود است:

۱- امید بخشی به آینده، مانند: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح/۶)، "آری، با دشواری، آسانی است" بدون فاصله آمدن کلمه «یسر» بعد از «عسر» و استفاده واژه «مع» برای این دو کلمه متضاد حکایت از سرعت در آمدن یسر و امید به راحتی بعد از تحمل سختی حکایت دارد؛

۲- جاودانگی در عذاب، مانند: «ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى» (اعلیٰ / ۱۳)، "آن گاه نه در آن می میرد و نه زندگانی می یابد" تعبیر از چشیدن عذاب با تصویر نمردن و زنده نشدن نشان دهنده جاودانگی عذاب آن ها در بدترین نوع عذاب است که پیوسته بین مرگ و زندگی هستند و راحت نمی شوند؛

۳- رعایت نظم و آهنگ معنایی و آوایی واژگان متضاد، مانند: «فَأَمَّا مَنْ طَغَى، وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى، وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى» (نازعات / ۳۷-۴۱)، "اما هر که طغیان کرد و زندگی پست دنیا را برگزید، پس جایگاه او همان آتش است؛ و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید، و نفس [خود] را از هوس باز داشت، پس جایگاه او همان بهشت است"، «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى، وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى، وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى، وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» (لیل / ۵-۱۰) "اما آن که [حقّ خدا را] داد و پروا داشت، و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد، به زودی راه آسانی پیش

پای او خواهیم گذاشت، و اما آن که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز دید، و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت، به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود"؛

۴- رعایت توازن معنایی و آوایی سخن و اعتدال در کاربرد واژگان، مانند: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزله/۷-۸) "پس هر که هموزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید، و هر که هموزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید"؛

۵- بیان پند و اندرز و سرانجام اطاعت و مخالفت، مانند آیات سوره نازعات (۳۷-۴۱)؛

۶- تصویرپردازی از انسان‌های بخشنده و بخیل، مانند آیات سوره لیل (۵-۱۰).

۹- کارکرد تشبیه

تصویر تشبیه که در اصل ایجاد ارتباط و پیوند بین دو چیز در یک صفت یا صفات مختلف است، در آیات قرآنی به زیبایی ترسیم شده است. کارکرد اصلی تشبیه، تصویرگری، محسوس و مجسم نمودن معانی درونی و پنهانی یا آن‌چه در آینده به وقوع می‌پذیرد به صورتی آشکار و گویا است تا اندیشه‌ها و عاطفه‌ها با آن باز و شکوفا گردد و انسان‌ها واقعیت‌های نهانی را با کمک تصاویر محسوس مادی ببینند و بیندیشند. هدف دینی یکی از ویژگی‌های بارز همه تشبیه‌های قرآنی است و هیچ تشبیهی در آیات قرآنی خالی از این ویژگی نیست. در تشبیهات قرآنی نتیجه و هدف تشبیه به مثبه برمی‌گردد، زیرا مثبه به قوی‌ترین رابطه را با وجه شبه دارد و این موضوع در تشبیه قرآنی برجسته است. (مطعنی، ۱۳۸۸: ۵۳۳)

کارکرد تشبیه در تصویرهای تشبیهی آیات جزء سی‌ام به صورت خلاصه در دو جنبه بیان شده است:

۱- جنبه پند و اندرز از سرانجام مخالفت و ناسپاسی در مقابل خداوند و دستورهای او، که در تابلویی گویا عذاب و خشم الهی را برای کسانی که در مقابل مسیر هدایت قرار گرفته و راه گمراهی و انحراف را برای خود و دیگران برگزیده اند، ترسیم کرده است. در آیات سوره فیل در ساخت واژگانی کوتاه، معنایی عمیق از عذاب الهی بیان شده است: «فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» (فیل/۵) "و [سرانجام، خدا] آنان را مانند کاه جویده شده گردانید."

این تصویر از عذاب که آن‌ها را به کاه خرد شده یا برگ درخت خورده شده، تشبیه کرده، گویاترین بیان از نوع عذاب الهی برای کسانی است که آن را مشاهده نکرده اند؛

۲- جنبه تأثیر روانی اوضاع قیامت بر جان انسان‌ها، با تشبیه کردن انسان‌ها به پروانه‌های سرگردان از مشاهده حوادث و رویدادهای قبل از قیامت و یا تشبیه متلاشی شدن کوه‌ها به پشم یا پنبه حلاجی شده است: «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ، وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (قارعه/ ۴-۵) "روزی که مردم چون پروانه [های] پراکنده گردند، و کوه‌ها مانند پشم زده شده رنگین شود". در این دو تشبیه تأثیر روانی رویدادهای قیامت بر جان انسان‌ها و اظهار خشوع و خضوع در مقابل خداوند با دیدن تصاویری که در آینده به وقوع خواهد پیوست، به زیبایی و کمال در قالب مظاهر طبیعی و پدیده‌های عینی موجود در اطراف انسان‌ها ترسیم شده است.

۱۰- کارکرد استعاره

حقیقت استعاره، عاریت گرفتن کلمه از موضوعی معروف برای موضوعی است که شناخته شده نیست و حکمت آن، اظهار کردن امور پنهان یا امور آشکاری است که روشن نیست یا مبالغه در آن وجود دارد. (سیوطی: ۱۳۶۳: ۱۴۵/۲)

فایده و کارکرد استعاره از نظر علمای بلاغت، بخشیدن معانی نو و جدید در قالب‌های مختلف کلام، زیباتر و برجسته‌تر کردن معانی، ایراد معانی بسیار در الفاظ کوتاه و آشکار کردن معانی پنهان است، به طوری که معانی را از نهان‌گاه عقل مجسم شده برای مخاطب می‌نمایاند که آن‌ها را می‌بیند یا اوصاف جسمانی را چنان لطیف و روحانی می‌کند که پندار به آن نمی‌رسد. (جرجانی، ۱۹۹۱: ۴۲-۴۳)

از کارکردهای استعاره در آیات جزء سی نمونه‌هایی بررسی می‌شود:

۱- استعاره با الفاظ محسوس، محدود و جامد معانی را به حرکت و انعطاف پذیری وا می‌دارد، مانند: «وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ» (تکویر/ ۱۸)، "سوگند به صبح چون دمیدن گیرد" خارج شدن تدریجی نفس برای بیرون آمدن نور از مشرق هنگام سپیده دم به کار برده و جامع هم، از پی هم آمدن تدریجی است که همه این‌ها از امور محسوس هستند. (سیدی: ۱۳۹۰، ۴۰۷) صبح در ساختار انسانی که نفس می‌کشد قرار داده شده که گویا با نخستین تنفس زندگی آرام را بر سطح زمین پخش می‌کند؛

- ۲- در استعاره به جامدات که کاری انجام نمی دهند، ویژگی فعلی بخشیده می شود، مانند: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا، وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا» (نبا/ ۶-۷)، "یا زمین را گهواره‌ای نگردانیدیم؟ و کوه‌ها را [چون] میخ‌هایی [نگذاشتیم]" در این تصویر زمین به مانند بستر و محلی برای آرامش همراه با حرکت آرام و نرم قرار داده شده و کوه‌ها، وسیله‌ای برای اعتدال و ثبات زمین قرار داده شده است؛
- ۳- در استعاره به چیزی که عاقل نیست، ویژگی عقلانی و انسانی داده می شود، مانند: «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ، عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» (غاشیه/ ۲-۳)، "در آن روز، چهره‌هایی زبون هستند، که تلاش کرده، رنج [بیهوده] برده‌اند" مقصود از کلمه وجوه، صاحبان آن صورت‌ها هستند که با دیدن روز قیامت حالت‌های ذلت، خواری، رنج و زحمت از ترس و وحشت روز قیامت در آن‌ها ایجاد گشته و این حالات و صفات باطنی در چهره‌هایشان نمایان می شود، هم‌چنین در آیه: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (زلزله/ ۴)، "آن روز است که [زمین] خبرهای خود را باز گوید؛" زمین به مانند انسانی تجسم یافته است که قدرت نطق دارد و به امر پروردگارش از اخبار و حوادث سخن می گوید؛
- ۴- گاهی در استعاره ایجاد هراس و بیم و اندرز از حادثه‌ای وجود دارد، مانند: «فَأَنبَأَ هِيَ زَجْرًا وَاحِدَةً، فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ» (نازعات/ ۱۳-۱۴)، "و [لی] در حقیقت، آن [بازگشت، بسته به] یک فریاد است [و بس]، و به ناگاه آنان در زمین هموار خواهند بود" واژه «سَاهِرَةٌ» استعاره از زمین یا زمین محشر در روز قیامت است و این کلمه به معنای بیابان پهناور و ترسناک نیز هست که نشان دهنده ترس و هراس انسان در روز قیامت و در صحنه محشر است که از ترس و هراس آن خواب به چشم کسی نمی آید و انسان در آن بیدار و حیران می شود؛
- ۵- استعاره، موجب نمایاندن حیات در جامدات و حرکت در آن‌ها می شود، مانند: «وَأِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ، وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ» (انشقاق/ ۳-۴)، "و آن‌گاه که زمین کشیده شود، و آنچه را که در آن است بیرون افکند و تهی شود" مقصود از این استعاره، بیان اطاعت زمین و شنیدن امر خداوند است که حرکت می کند و پستی‌هایش هموار می شود و اموات و انسان‌هایی که در درونش به امانت هستند در محضر خداوند باز می گردند و گویا زمین مانند زن بارداری بوده است که انسان‌ها مانند جنینی در درونش بوده‌اند و آن‌ها را وضع حمل می کند. (سیدرضی، ۱۴۰۷:

۲۶۹) این موضوع در باره آیه سوره زلزله «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (زلزله/۲)، " و زمین بارهای سنگین خود را برون افکند " نیز وجود دارد؛

۶- استفاده از استعاره از امور محسوس برای امور معنوی، مانند: «وَأَمْرَاتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ، فِي جِدِّهَا حِجْلٌ مِنْ مَسَدٍ» (مسد/۴-۵)، " و زنش، آن هیمة کش [آتش فروز]، بر گردش طنابی از لیف خرما است " مقصود از «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» که در ظاهر حمل کردن هیزم در این دنیا بوده است، حمل بار گناهان و معاصی در آخرت است که گویا بر پشت حمل کننده سنگینی می کند و با ریسمانی محکم آن ها را بسته است و از او جدا نمی شود. (همان، ۲۷۹)

۱۱- کارکرد کنایه

در کنایه به جای صریح سخن گفتن با استفاده از لوازم متناسب با سخن، پوشیده و پنهانی آن سخن ادا می شود، به طوری که شنونده با این اسلوب، زیبایی و تأثیرپذیری خاص را احساس می کند که اگر به صورت صریح و بی پرده آن سخن ادا می شد، زشتی و ناهنجاری کلام در آن آشکار بود.

کارکرد کنایه در آیات قرآن کریم، بیان اسباب و عللی است که با آن ها این کنایات بیان شده است تا معانی آن قریب الذهن و گویا باشد و اثرگذاری در شنونده را به همراه داشته باشد. به کارکرد بعضی از کنایات جزء سی ام می پردازیم:

۱- توجه به موصوف از طریق بیان صفات و ویژگی های خاص آن، مانند: «الْفَارِعَةَ، مَا الْفَارِعَةَ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْفَارِعَةَ» (قارعه/۱-۳)، " کوبنده، چیست کوبنده؟ و تو چه دانی که کوبنده چیست؟ "؛ یعنی قیامت که با صفت کوبندگی اش ایجاد ترس و هراس در دل ها می کند، انسان ها را پریشان و ترسان می سازد که این معنا از حروف واژه «فَارِعَةَ» و صفت کوبندگی آن روشن می شود. هم چنین آیه: «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ» (عبس/۳۳)، " پس چون فریاد گوش خراش دررسد " کنایه از قیامت با لفظ «صَاحَّةُ» یعنی صدای شدید و بلند تعبیر شده است، و آیه «فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى» (نازعات/۳۴)، " پس آن گاه که آن هنگامه بزرگ دررسد " کنایه از برپایی قیامت با صفت فراگیری و پوشاندن و پر از حوادث بودن آن است؛

۲- توجه به سرانجام و عاقبت افراد، مانند: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» (مسد/۱)، " بریده باد دو دست ابو لهب، و مرگ بر او باد " کنیه ابولهب برای عمومی پیامبر اسلام (ص) حکایت از سرانجام افتادن در آتش جهنمی می‌کند که با دستان خودش آن را فراهم نموده است و این کنیه با حالاتش در جهنم سازگاری دارد. همچنین آیه: «وَأَمْرَاتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (مسد/۴)، " و زنش، آن هیمه‌کش [آتش فروز] " کنایه زیبایی از افتادن زن ابولهب در آتش جهنم و حمل بار گناهان سنگین و سرانجام ناپسندش است؛

۳- برای اهانت و توبیخ افراد با کارهای ناپسند، مانند: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ؟» (تکویر/۸-۹)، " پرسند آن هنگام که دخترک زنده به گور، به کدامین گناه کشته شده است؟ " پرسش از افرادی است که کار ناپسند زنده به گور کردن دختران را انجام داده‌اند، بنابراین با تحقیر و اهانت به آن‌ها نامی، از قاتلان نیامده و جهت تکریم از کشته شدگان نام آن‌ها ذکر شده است؛

۴- قصد مبالغه و توصیف عذاب سخت و فراگیر، مانند: «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» (فجر/۱۳)، " [تا آن‌که] پروردگارت بر سر آنان تازیانه عذاب را فرونواخت " کلمه «صَبَّ» بارش باران پیاپی است و استفاده آن برای شلاق عذاب، کنایه زیبایی از عذاب پی در پی و پشت سر هم و شدید دارد. (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۶۶۰/۲۰)، گویا ضربه‌های تازیانه عذاب پی در پی بر آن‌ها نواخته شده تا همه آن‌ها را به هلاکت برساند؛

۵- توجه دادن به موضوعی بزرگ، مانند: «عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» (نبا/۲)، " از آن خبر بزرگ. " پرسش از خبری بزرگ را بیان کرده است که کنایه از بزرگی و عظمت برپایی روز قیامت دارد؛

۶- قصد اختصار گویی و ایجاز، مانند: «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا، وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا، وَالسَّابِقَاتِ سَبْحًا، فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا، فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» (نازعات/ ۱-۵)، " سوگند به فرشتگانی که [از کافران] به سختی جان ستانند، و به فرشتگانی که جان [مؤمنان] را به آرامی گیرند، و به فرشتگانی که [در دریای بی‌مانند] شناکان شناور هستند، پس در پیشی گرفتن [در فرمان خدا] سبقت‌گیرنده‌اند، و کار [بندگان] را تدبیر می‌کنند " در این آیات با ذکر صفات ملائکه به جای آوردن نامی از آن‌ها و شرح انجام وظیفه هر کدام اوج ایجاز در سخن همراه با تناسب ریتم و آهنگ واژگان در ساختار تصویر زیبایی از کنایه ترسیم شده است؛

۷- توجه دادن به قدرت و عظمت، در آیه: «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ» (بروج/۱۵)، "صاحب ارجمند عرش" واژه عرش، کنایه از عظمت و بزرگی و قدرت کسی که حاکم مطلق باشد، است و خداوند با این کنایه خود را صاحب و مالک جهان هستی معرفی کرده است. هم‌چنین در آیه: «ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» (تکویر/۲۰)، "نیرومند [که] پیش خداوند عرش، بلندپایگاه است" با واژه «عرش» کنایه از عظمت و قدرت الهی بیان شده و در توصیف جبرئیل و بیان مقام و موقعیت او با واژگان «ذِي قُوَّةٍ وَ الْمَكِينِ» کنایه از قدرت والای جبرئیل در نزد خداوند ترسیم شده است.

نتیجه‌گیری

این نتایج را می‌توان برای پژوهش حاضر برشمرد:

- ۱- در آیات قرآن کریم، استفاده از تصاویر هنری ابزاری برای بیان معانی و اندیشه‌های دینی است؛ زیرا این نوع تصویرگری از معانی سبب تأثیرگذاری عمیق‌تر بر جان‌ها و نزدیک کردن معانی دور به صورت محسوس و وضوح بیشتر معانی در ذهن می‌شود؛
- ۲- هدف از به تصویر کشیدن اندیشه‌های دینی در قالب‌های ادبی و بلاغی آیات قرآنی، پرورش معرفت بشری از جهان هستی، جهان آخرت و آفریدگار مطلق است تا در زندگی‌اش سودمند باشد و انسان با بررسی و جستجوی این تصویرهای هنری قرآن و کارکردهایش شیفته آن گردد و عقل و خردش از سرچشمه این معارف سیراب شود؛
- ۳- هدف از تبیین کارکردهای تصاویر هنری آیات قرآنی اظهار جنبه‌های زیبا شناختی، روان شناختی و واقعی بودن این تصاویر است که هماهنگ با ساخت زبانی، معانی و اهداف آیات و مبین اندیشه‌های دینی و تفکرات اسلامی است؛
- ۴- زیبایی کارکرد تصاویر هنری در قالب بیان کارکردهای بلاغی و جنبه‌های زیباشناختی سبک آیات قرآنی، زیبایی اندیشه، احساسات و عواطف باطنی انسان را شامل می‌شود و موجب پدید آمدن لذت معنوی و بهره‌های هدایت بخشی در نفس انسان و عقل و دیده‌اش می‌گردد؛
- ۵- در بررسی کارکردهای ادبی آیات قرآنی، با مقایسه‌های عادی و معمولی میان تصاویر هنری ساخته شده روبرو نمی‌شویم؛ بلکه هر کارکرد از این تصویرها امتیازاتی خاص از واژگان و صحنه‌های ساختاری دارد که درون آن‌ها اسرار و حکمت‌ها و گنجینه‌های معنوی بسیاری در ساختار سخنان زیبا، حکمت آمیز و هدایت بخش به مخاطب وجود دارد که با ژرف اندیشی و دقت بیشتر در آن‌ها معارف و اصول اسلام را در فکر و اندیشه خود پذیرا می‌شویم؛
- ۶- معانی والای قرآنی با تصاویر هنری واژگان آن رابطه کاملی دارند؛
- ۷- نظام روابط بیانی، تصویری و فکری آیات جزء سی‌ام در تصاویر هنری آن به طور روشن و آشکار خود را می‌نمایاند؛
- ۸- کارکرد تصاویر هنری جزء سی‌ام در تصویرگری آیات برای توضیح، تبیین، تأکید و رسایی معانی و اندیشه‌هایی است که آن را می‌توان از خلال روابط منسجم آیات مشاهده نمود.

منابع و مآخذ

- ۱- بدوی، احمد احمد، (۱۹۹۶)، *أسس النقد الأدبی عند العرب*، قاهرة: دار نهضة.
- ۲- بنت الشاطی، عایشة عبدالرحمن (۱۳۹۱)، *اعجاز بیانی قرآن*، ترجمه حسین صابری، چاپ سوم، تهران: نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۹۱)، *اسرار البلاغة*، تعلیق محمود محمد شاکر، الطبعة الاولى، قاهرة: مكتبة الخانجي.
- ۴- خرقانی، حسن (۱۳۹۲)، *زیباشناسی قرآن از نگاه بدیع*، چاپ اول، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- ۵- الراغب، عبدالسلام احمد (۱۳۸۷)، *کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم*، ترجمه دکتر سید حسین سیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- ۶- سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین (۱۴۰۷)، *تلخیص البیان فی مجازات القرآن*، چاپ اول، تهران: نشر انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۷- سیدی، سید حسین (۱۳۹۰)، *زیبایی شناسی آیات قرآن*، چاپ اول، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۸- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۳۶۳)، *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، چاپ اول، تهران: نشر امیرکبیر.
- ۹- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۶)، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ دوم، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- ۱۰- طبل، حسن (۱۹۹۸)، *اسلوب الانتفات فی البلاغة القرآنية*، قاهرة: دارالفکر العربی.
- ۱۱- غریب، رُز (۱۳۷۸)، *نقد بر مبنای زیبایی شناسی*، ترجمه دکتر نجمه رجائی، چاپ اول، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۱۲- فتوحی، محمود (۱۳۸۹)، *بلاغت تصویر*، چاپ دوم، تهران: نشر سخن.
- ۱۳- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، *التفسیر الکبیر*، الطبعة الثالثة بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۱۴- فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۶، ۱۴۱۸)، *ترجمه قرآن کریم*، چاپ سوم، تهران: انتشارات دارالقرآن الکریم.
- ۱۵- مطعنی، عبدالعظیم ابراهیم محمد (۱۳۸۸)، *ویژگی های بلاغی بیانی قرآن*، ترجمه دکتر سید حسین سیدی، چاپ اول، تهران: نشر سخن.